

فصلنامه علمی - پژوهشی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء

سال ششم، شماره ۱۲، پاییز ۱۳۹۳

## تحول آوایی پسوند «هر» از هندواروپایی تا فارسی نو

بهزاد معینی سام<sup>۱</sup>

مسعود بیانی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۳/۲۵

تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۱۲/۷

### چکیده

بسیاری از پسوندهای زبان فارسی در سیر تحول آوایی‌شان از هندواروپایی تا فارسی نو، شکل‌هایی مختلف یافته‌اند و «هر» از جمله این پسوندهاست؛ از این روی، در این مقاله کوشیده‌ایم دگرگونی این پسوند را همراه با شکل کامل تحول یافته‌ها در هر سه دوره بررسی کنیم؛ البته در این بررسی، بر واژه‌هایی تأکید کرده‌ایم که به فارسی نورسیده‌اند؛ آن‌گاه این واژه‌ها را با توجه به نوع تحول پسوندشان در تاریخ زبان فارسی مرتب کرده و در پایان، براساس نوع تحول آوایی نتیجه‌گیری کرده‌ایم.

---

۱. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد الیگودرز؛ behzadms44@gmail.com

۲. کارشناس ارشد دانشگاه بوعلی سینای همدان؛ m-bayani @ yahoo.com

## واژه‌های کلیدی: هندواروپایی، اوستا، فارسی باستان، فارسی

میانه، فارسی نو.

### ۱. مقدمه

در زبان هندواروپایی، هر واژه، در بردارنده ریشه، پسوند و معمولاً شناسه است (بیکس<sup>۱</sup>، ۱۹۹۵: ۱۶۲) و ریشه در هندواروپایی، ساختار واجی‌ای از نوع \*CeRC، \*CeRC\* و \*CRERC\* دارد (فورستون<sup>۲</sup>، ۲۰۰۴: ۷۰). در زبان‌های ایرانی باستان همچون سانسکریت، معمولاً ریشه بدون اینکه پسوندی بگیرد، می‌تواند به‌عنوان اسم به کار رود؛ علاوه بر این، ریشه می‌تواند به‌عنوان اسم، به‌طور مستقل، با حرف اضافه به کار رود و همچنین آمدن ریشه همراه با پسوندهایی که خود از هندواروپایی به ارث برده است، به تشکیل اسم و صفت منجر می‌شود (اشپیگل<sup>۳</sup>، ۱۹۷۰: ۱۶۲). پسوندهای اسمی در هندواروپایی، ساختار واجی eC یا CeC دارند و به عبارت دیگر، در آنها، همخوان پیش یا پس از واکه می‌آید. قانون گردش واکه‌ای شامل پسوندها نیز می‌شود (بیکس، ۱۹۹۵: ۱۶۳). در زبان‌های اوستایی و فارسی باستان، همچون دیگر زبان‌های هندواروپایی، واژه‌های اشتقاقی با پسوند ساخته شده و در دوره باستان، این گونه واژه‌ها با دو نوع پسوند اولیه و ثانویه به کار رفته‌اند. پسوند اولیه به صورت مستقیم، به ریشه و پسوند ثانویه به ستاک‌های اشتقاقی می‌پیوندد (جکسون<sup>۴</sup>، ۱۸۹۲: ۲۱۲). برخی از این پسوندهای ایرانی باستان، با اختلاف در تلفظ و گاه در کاربرد، به ایرانی میانه غربی رسیده و در میانه غربی، بعضی از آنها با اندک تحول و برخی دیگر با دگرگونی‌ای بیشتر، به فارسی نو وارد شده‌اند (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۳۱۴). در این مقاله، به چگونگی تحول یکی از این پسوندها پرداخته‌ایم که از هندواروپایی تا فارسی نو، در هر دوره، تحولی دیگرگونه داشته است.

---

1. R. S. P. Beekes  
2. B. W. Forston  
3. F. Spiegel  
4. W. Jackson

## ۲. پسوند «هر» در هندواروپایی و آریایی

در زبان هندواروپایی، دو واج روان /r/ و /l/ وجود دارد که در دوره هندوایرانی مشترک یا دوره‌ای که این اقوام با هم زندگی می‌کردند، به /r/ تبدیل شده است (بروگمان<sup>۱</sup>، ۱۹۳۰: ۴۳۲؛ بنونیست<sup>۲</sup>، ۱۹۷۵: ۱۰۹؛ همو، ۱۹۶۲: ۱۰۹)؛ سپس این دو واج در هندی باستان، به /r/ و /l/، و در ایرانی باستان، به /r/ تبدیل شده است و فقط در فارسی باستان، در وام‌واژه‌ها، واج /l/ وجود دارد (بروگمان، ۱۹۳۰: ۴۲۷)؛ در نتیجه، بیشتر در زبان‌های هندواروپایی و احتمالاً در دوره هندواروپایی آغازین، جابه‌جایی‌ای ناهمگون بین /r/ به /l/ و /l/ به /r/ صورت گرفته است. نمونه‌ای از این فرایند را می‌توان در ریشه مضاعف‌شده g<sup>w</sup>er هندواروپایی دید که به صورت g<sup>w</sup>er-g<sup>w</sup>el به معنای «بلعیدن» آمده است (همان، ۴۲۵). این دگرگونی واجی در ریشه هندواروپایی gwer/l به معنای «بلعیدن»، در زبان اوستایی، به صورت jaraiti به معنای «می‌بلعد»، از ریشه gar آمده است (یوستی<sup>۳</sup>، ۱۹۶۹: ۱۷۲)؛ همچنین ریشه هندواروپایی gwer به معنای «بلعیدن» را می‌توان با واژه انگلیسی devour به معنای «بلعیدن»، مقایسه کرد که از شکل لاتین devoro آمده است (سیمپسون<sup>۴</sup>، ۱۹۶۸: ۱۸۶). نکته جالب، این است که واج /r/ در ریشه gar دوباره در فارسی نو، به /l/ (gulū به معنای «گلو») از شکل اوستایی garah و در آلمانی نو، به kehle تبدیل شده است (هورن<sup>۵</sup>، ۱۸۹۳: ۲۰۷). فرایند حذف واجی را می‌توان در ریشه هندواروپایی مشابه آن، یعنی g<sup>w</sup>er به معنای «گرم» مشاهده کرد. از این ریشه، در زبان ایرانی، لبی (w/ =garm = گرم) و در زبان‌های شاخه ژرمنی، نرم کامی (g/ =warm = گرم) حذف شده است (کراهه<sup>۶</sup>، ۱۹۴۲: ۶۱؛ پوکورنی<sup>۷</sup>، ۱۹۲۷: ۶۶۲).

در نتیجه این فرایند، پسوند «هر» فارسی نو در زبان هندواروپایی، به صورت بازسازی‌شده اسم‌عامل ساز tro و tlā, trā, tlo آمده است (میلت<sup>۸</sup>، ۱۹۶۶: ۲۷۳). خود این

- 
1. K. Brüggmann
  2. E. Benveniste
  3. F. Justi
  4. D. Simpson
  5. P. Horn
  6. H. Crahe
  7. J. Pokorny
  8. A. Meillet

پسوند، گستره‌ای از پسوند ter و tor است و شاید طبق فرایندهای همگونی یا ناهمگونی، /l/ از /r/ آمده باشد. به جهت کارکرد برابر این پسوند و شباهت آوایی در بسیاری از موارد، گاهی این پسوند با پسوندهای dhlo و dhro اشتباه گرفته می‌شود (بروگمان، ۱۸۹۱: ۲۱۰).

### ۳. تحول پسوند «هر» در دوره فارسی باستان

پسوند tlo و tro هندواروپایی در سیر تحول خود در هندی باستان، به شکل tra در آمده و در ایرانی باستان تغییری نکرده‌اند (شلایشر<sup>۱</sup>، ۱۸۷۴: ۱۲۰). این پسوند در اوستا، گاهی به صورت صفت (akāθra و apairiāθra) آمده است؛ اما در بیشتر موارد، به صورت اسم (uθtra و maθra) ظاهر شده است؛ با وجود این، تعیین جنس اسمی آن، مشکل است (اشپیگل<sup>۲</sup>، ۱۹۷۰: ۱۸۵). باید توجه کنیم که بیشتر آثار زبانی ما در دوره باستان، به دو زبان فارسی باستان و اوستایی پدید آمده‌اند؛ بنابراین، دگرگونی پسوند tro/tlo هندواروپایی در این دو زبان، بدین صورت است که این پسوند در زبان اوستایی، به tra و θra (جکسون، ۱۸۹۲: ۲۲۱) و بعد از /f/، /x/ به /δra/ تبدیل شده (میزرا<sup>۳</sup>، ۱۹۷۹: ۲۳۷؛ یوستی، ۱۹۶۹: ۳۷۲) و در فارسی باستان، به /ç/ دگرگون شده است؛ با وجود این، پسوند مورد بحث در فارسی باستان، فقط در وام‌واژه‌ها از شکل مادی /sr/ به صورت θra آمده است (کنت<sup>۴</sup>، ۱۹۶۱: ۳۱ و ۵۱؛ اشپیگل، ۱۹۷۱: ۲۳۶؛ هینز<sup>۵</sup>، ۱۹۷۳: ۳۸)؛ یعنی انسدادی‌های بی‌واک، پیش از همخوان‌ها، به سایشی تبدیل می‌شوند (t > θ) (بیکس، ۱۹۸۸: ۷۳). به گفته کانگا، tra همان θra است و /t/ وقتی به دنبال /r/ می‌آید، پیش از /s/، /š/ به /θ/ تبدیل می‌شود (کانگا<sup>۶</sup>، ۱۸۹۱: ۴۷). شروو<sup>۷</sup> نیز معتقد است /ç/ فارسی باستان می‌تواند تلفظ /s/ را داشته باشد؛ اما تلفظ دقیق این واج را نمی‌دانیم و احتمال دارد همان تلفظ /θ/ در انگلیسی را داشته باشد (شروو، ۲۰۰۲: ۱۸). رامات<sup>۸</sup> نیز در تأیید این نظر، معتقد است /cr/\* در فارسی

- 
1. A. Schleicher
  2. F. Spiegel
  3. S. S. Misra
  4. R. Kent
  5. W. Hinz
  6. K. A. Kanga
  7. P. O. Skjærvø
  8. Anna Ramat

باستان، به /ç/ تبدیل شده و هجایی است که ویژگی آوایی‌ای نامشخص دارد و تحولی از شکل آریایی \*tsr و \*θr، و صورت هندواروپایی \*tr/l حاصل شده است (رامات، ۱۹۹۸: ۱۳۶). شارپ<sup>۱</sup> نیز واژه‌های دارای /ç/ را به صورت /ss/ (شارپ، ۱۹۷۵: ۴۳)، تولمان<sup>۲</sup> به صورت /tr/ (تولمان، ۱۸۹۲: ۴۵) و رایینسون<sup>۳</sup> به صورت /θ/ آوانویسی کرده است (رایینسون، ۱۹۰۸: ۴). به هر حال، لازم است درباره تلفظ این واج در فارسی باستان، پژوهش‌هایی بیشتر انجام شود. در ادامه، برای پی‌بردن به تحول این پسوند، بیشتر واژه‌های دارای این پسوند از هندواروپایی تا دوره باستان را بررسی می‌کنیم:

- هندواروپایی \*q<sup>w</sup>h<sub>2</sub>etro(h<sub>3</sub>e)، اوستایی čīθra به معنای چهره و نژاد، فارسی باستان čiča، سانسکریت čitra (در هندی باستان، به شکل صفتی čitra که ممکن است از čī-tra\* به معنای «از کجا» آمده باشد) (پوکورنی، ۱۹۲۷: ۵۳۷؛ بارتلمه<sup>۴</sup>، ۱۹۰۴: ۵۸۷؛ منیر-ویلیامز<sup>۵</sup>، ۱۸۹۹: ۳۹۶؛ ریکس<sup>۶</sup>، ۲۰۰۱: ۳۷۸).

- هندواروپایی \*gh(h<sub>2</sub>)eutro، هندی باستان hotra، فارسی باستان \*dauça، اوستایی zaoθra به معنای «زوهر»، ارمنی zoh (بارتلمه، ۱۹۰۴: ۱۶۵۴؛ پوکورنی، ۱۹۲۷: ۵۶۳؛ مایرهورفر<sup>۷</sup>، ۱۹۶۴: ۸۲۱؛ ریکس، ۲۰۰۱: ۱۷۹).

- هندواروپایی \*g<sup>wh</sup>entro، اوستایی \*jaθraka به معنای «زهر»، \*hatra هندی باستان، فارسی میانه و نو zahr (نیبرگ معتقد است /hr/ فارسی در اینجا احتمالاً از شمال غربی وام گرفته شده است) (پوکورنی، ۱۹۲۷: ۶۷۹؛ چونگ<sup>۸</sup>، ۲۰۰۷: ۲۲۵؛ هورن، ۱۸۹۳: ۱۵۰؛ نیبرگ<sup>۹</sup>، ۲۰۰۳: ۲۲۸).

---

1. N. Sharp  
 2. H.C. Tulman  
 3. A.H. Robinson  
 4. Ch. Bartholomae  
 5. Monir- Williams  
 6. H. Rix  
 7. M. Mayrhofer  
 8. J. Cheung  
 9. H.S. Nyberg

- هندواروپایی *\*mutro*، اوستایی *\*muθra* به معنای «مهر»، سانسکریت *mudrā* (برای این واژه، شکل آریایی آغازین نداریم و بدین سبب، به ندرت می‌توان پنداشت و ام‌واژه دارای اصل ایرانی یا هندی و یا احتمالاً از شکل ایرانی آغازین *\*mudrā* بوده باشد. ممکن است این واژه از شکل فارسی باستان از واژه *mudrāyā* به معنای «مصری» آمده باشد؛ در مقابل، در تاریخ فرهنگ‌ها، مهر مصری به خاورمیانه بر نمی‌گردد. به لحاظ معنایی، شکل ایرانی *\*mudrā* و شکل هندی باستان *mudrā* ممکن است به شکل اکدی *mu-sar-a* به معنای «سند خطی» بازگردد) (هورن، ۱۸۹۳: ۲۲۴؛ مایر هوفر، ۱۹۶۴: ۶۵۴؛ منیر- ویلیامز، ۱۸۹۹: ۸۲۲).
- هندواروپایی *\*b<sup>h</sup>eH<sub>2</sub>g<sub>tro</sub>*، اوستایی *baxəθra* به معنای «بهر» و «بخش»، فارسی باستان *baxtra* (بارتلمه، ۱۹۰۴: ۹۲۳؛ چونگ، ۲۰۰۷: ۲؛ پوکورنی، ۱۹۲۷: ۱۲۷).
- هندواروپایی *\*k<sup>w</sup>itro*، اوستایی *\*spiθra* به معنای «آسمان»، فارسی باستان *spiθradatis*، سانسکریت *śvitra* (منیر- ویلیامز، ۱۸۹۹: ۱۱۰۶؛ هورن، ۱۸۹۳: ۱۵۶؛ پوکورنی، ۱۹۲۷: ۴۷۰).
- هندواروپایی *\*qsetro*، اوستایی *xšaθra* به معنای «شهریاری»، سانسکریت *kšatra*، فارسی باستان *xšaça* (منیر- ویلیامز، ۱۸۹۹: ۳۲۵؛ بارتلمه، ۱۹۰۴: ۵۴۲؛ پوکورنی، ۱۹۵۹: ۵۰۴؛ مایر هوفر، ۱۹۶۴: ۴۰۵).
- هندواروپایی *wrtrog<sup>w</sup>henn*، اوستایی *vərəθrayna* به معنای «درهم شکننده» دفاع و مقاومت» و «پیروز»، هندی باستان *ahi-gna* (منیر- ویلیامز، ۱۸۹۹: ۱۲۵؛ بارتلمه، ۱۹۰۴: ۱۴۲؛ پوکورنی، ۱۹۵۹: ۶۹).
- هندواروپایی *\*(h<sub>1</sub>)eitro*، آریایی *\*aitra*، اوستایی *aēθrapatay* به معنای «رئیس روحانیان» (بارتلمه، ۱۹۰۴: ۲۰؛ چونگ، ۲۰۰۷).

- هندواروپایی \*deH<sub>2</sub>tro، اوستایی dāθra به معنای «داس»، سانسکریت dātra (منیر- ویلیامز، ۱۸۹۹: ۴۷۴؛ چونگ، ۲۰۰۷: ۴۶؛ بارتلمه، ۱۹۰۴: ۵۳۹؛ مایرهورفر، ۱۹۶۴: ۳۳؛ پوکورنی، ۱۹۲۷: ۸۱۵).
- هندواروپایی \*puHtl/ro، اوستایی puθra به معنای «پسر»، فارسی باستان puça، سانسکریت putrah (مایرهورفر، ۱۹۶۴: ۳۰۴؛ بارتلمه، ۱۹۰۴: ۹۰۹؛ پوکورنی، ۱۹۵۹: ۸۴۹).
- هندواروپایی \*peH<sub>2</sub>tro، اوستایی \*pāθra به معنای «پاس» (پوکورنی، ۱۹۲۷: ۹۸۷؛ هورن، ۱۸۹۳: ۵۳۴؛ چونگ، ۲۰۰۷: ۲۸۹).
- هندواروپایی \*k<sup>w</sup>seudro، اوستایی \*xšaodra به معنای «مایع» و «روان» (البته در این واژه، /ra/ پسوند و /d/ جزء ریشه است؛ اما تحول پسوند /θra/ را پذیرفته است) (ریکس، ۲۰۰۱: ۳۷۲؛ پوکورنی، ۱۹۲۷: ۶۷۹؛ هورن، ۱۸۹۳: ۱۷۸).
- هندواروپایی \*geutro، اوستایی \*gaoθra به معنای «ذات» و «گوهر»، سانسکریت gotram به معنای «طویل» (مایرهورفر، ۱۹۶۴: ۳۴۶؛ پوکورنی، ۱۹۲۷: ۶۷۹؛ هورن، ۱۸۹۳: ۱۷۸).
- هندواروپایی \*tem-H-s-reh<sub>2</sub>، آریایی \*tansra، ودایی tāmīsrā، اوستایی tāθra به معنای «تیره و تار»، (شکل ایرانی tāθra برخلاف نظریه بارتلمه، به \*tamsra یا \*tamtra بر نمی گردد و احتمالاً -nsr- به -nθr- منتج شده است) (پوکورنی، ۱۹۲۷: ۷۲۰؛ بارتلمه، ۱۹۰۴: ۶۵۰؛ مایرهورفر، ۲۰۰۵: ۱۱۹ و ۱۹۶۴: ۴۷۹).
- هندواروپایی \*westro، اوستایی uštra به معنای «شتر»، هندی باستان uštrah (بارتلمه، ۱۹۰۴: ۴۲۰؛ مایرهورفر، ۱۹۶۴: ۱۴۱).
- هندواروپایی \*peiġtro، اوستایی pištra به معنای «رنگ» و «پیشه» (بارتلمه، ۱۹۰۴: ۹۰۸؛ چونگ، ۲۰۰۷: ۲۹۲).

برخی واژه‌های ایرانی باستان دارای این پسوند نیز به فارسی نو نرسیده‌اند و در نتیجه، آن‌ها را بررسی نکرده‌ایم؛ مانند: اوستایی *aoθra* به معنای «کفش»، *avaθra* به معنای «آنجا»، *xšnaoθra* به معنای «رضایت»، *ōšiθra* به معنای «جا» و «مکان»، *dōiθra* به معنای «چشم اهریمنی»، *mūθra* به معنای «پیشانی»، *θrāθra* به معنای «حمایت»، *sāstar* به معنای «فرمان‌روا»، *hāθra* به معنای «بخش» (بار تلمه، ۱۹۰۴: ۵۵۸، ۸۹۶ و ۱۱۸۹).

#### ۴. تحول پسوند «هر» در دوره فارسی میانه

در این دوره، زبان‌های ایرانی به دو گروه شرقی و غربی تقسیم می‌شوند. گروه شرقی، شامل خوارزمی، سغدی (شمالی)، بلخی و ختنی یا سکایی و گروه غربی، مشتمل بر دو زبان پهلوی اشکانی و ساسانی است (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۲: ۱۲). بیشتر واژه‌های زبان فارسی نو از شاخه غربی‌اند و در نتیجه، در این پژوهش، بیشتر بر شاخه غربی زبان‌های ایرانی تأکید کرده‌ایم؛ زیرا این پسوند در زبان‌های شرقی، در خوارزمی، به شکل *r/par* (به معنای «پسر») (هنینگ، ۱۹۶۷: ۴۳) و در سغدی، به شکل‌هایی گوناگون تغییر کرده است: *myδr* = اوستایی *miθra*، *wšγnyy* و *vrθraγna* = اوستایی *γwšt* فلزات = اوستایی *gaoθra*، *xšywr* چهارمین روز = اوستایی *xšaθrawarya*، *mār* کلام مقدس = اوستایی *maθra*، *pyδr* پسر = اوستایی *puθra*، *γšδr* شهریار = اوستایی *xšaθra*. گاه نیز قلب صورت گرفته است: *pārθ* پاسداری = اوستایی *pāθra*، *kwrδ* کجا = اوستایی *kuθra* (گرشویچ<sup>۱</sup>، ۱۹۶۱: ۶۷)؛ در نتیجه، تحول پسوند *θra* باستان را در زبان‌های دوره میانه، به صورت زیر چینه‌بندی کرده‌ایم: اوستایی *ciθra* به معنای «چهره» و «نژاد»، پهلوی و مانوی *čihr*، پارتی *čyhr*، پهلوی کتیبه‌ای *čtry* (بویس<sup>۲</sup>، ۱۹۷۷: ۳۲؛ باک<sup>۳</sup>، ۱۹۷۸: ۲۰۲؛ نیبرگ<sup>۴</sup>، ۲۰۰۳: ۵۵؛ هورن، ۱۹۸۳: ۱۰۱؛ دورکین-مایسترارنست<sup>۴</sup>، ۲۰۰۴: ۱۳۲).

— اوستایی *zaoθra* به معنای «زوهرا»، پهلوی و مانوی *zōhr*، سغدی مسیحی *žwšy* (بویس، ۱۹۷۷: ۱۰۵؛ مایر هوفر، ۱۹۶۴: ۱۶۲؛ نیبرگ، ۲۰۰۳: ۲۳۲).

1. I. Greshevitch  
2. Boyce  
3. Bach  
4. Durkin-Meisterenst



- اوستایی \*jaθra به معنای «زهر»، فارسی باستان \*jaça، پهلوی و مانوی zahr،  
پارتی jhr (هورن، ۱۸۹۳: ۱۱۶؛ بویس، ۱۹۷۷: ۱۰۴؛ نیبرگ، ۲۰۰۳: ۲۳۲؛  
گرشویچ، ۱۹۶۱: ۱۶۱؛ meisterernst، ۲۰۰۴: ۱۹۸).
- اوستایی \*muθra، پهلوی mutrāk، پارتی، مانوی mwhr (بویس، ۱۹۷۷:  
۱۰۴؛ meisterernst، ۲۰۰۴: ۲۳۳؛ هورن، ۱۸۹۳: ۲۲۴).
- اوستایی baxəδra به معنای «بهر» و «بخش»، پهلوی و مانوی bahr، پارتی  
bhr (بویس، ۱۹۷۷: ۲۷؛ ژینو<sup>۱</sup>، ۱۹۷۲: ۲۰؛ meisterernst، ۲۰۰۴: ۱۰۷).
- اوستایی \*spiθra به معنای «سپهر»، پهلوی spihr (هورن، ۱۸۹۳: ۱۵۷؛  
نیبرگ، ۲۰۰۳: ۱۷۸).
- اوستایی xšaθra به معنای «شهریاری»، پهلوی، مانوی و پارتی šahr به معنای  
«شهر» (بویس، ۱۹۷۷: ۸۴؛ هورن، ۱۸۹۳: ۱۷۶؛ نیبرگ، ۲۰۰۳: ۱۸۳؛ ژینو،  
۱۹۷۲: ۳۴).
- اوستایی vərəθraγna، پهلوی vahrām (بارتلمه، ۱۹۰۴: ۱۴۲۱؛ نیبرگ،  
۲۰۰۳: ۲۰۱).
- اوستایی aēθrapatay به معنای «رئیس روحانیان»، کتیبه‌های پهلوی ēhrpat،  
پهلوی hērpāt (باک، ۱۹۷۸: ۱۹۷؛ نیبرگ، ۲۰۰۳: ۹۹).
- اوستایی puθra، پهلوی، مانوی و کتیبه‌های پهلوی pus، پارتی pwhr  
(meisterernst، ۲۰۰۴: ۲۸۶؛ بویس، ۱۹۷۷: ۷۵؛ باک، ۱۹۷۸: ۱۴؛ نیبرگ،  
۲۰۰۳: ۱۶۳).
- اوستایی dāθra به معنای «داس»، سانسکریت dātra، پهلوی dās (هورن،  
۱۸۹۳: ۱۱۶؛ گایگر<sup>۲</sup>، ۱۹۷۴: ۸۶).
- اوستایی \*pāθra به معنای «پاس»، پهلوی pās (گایگر، ۱۹۷۴: ۸۶؛  
meisterernst، ۲۰۰۴: ۲۵۹).

---

1. Gignoux  
2. Geiger

- اوستایی \*xšaodra به معنای «مایع» و «روان»، پهلوی šōhr، پارتی šwy (meisterernst، ۲۰۰۴: ۳۲۰؛ هورن، ۱۸۹۳: ۱۷۶؛ نیبرگ، ۲۰۰۳: ۱۸۷).
- اوستایی \*gaoθra، پهلوی gōhr، سغدی γwš، عربی jauhar (مایرهورفر، ۱۹۶۴: ۳۴۶؛ meisterernst، ۲۰۰۴: ۱۶۷؛ گایگر، ۱۹۷۴: ۴۱).
- اوستایی taθra، پهلوی و مانوی tār (بویس، ۱۹۷۷: ۸۶؛ هورن، ۱۸۹۳: ۸۲؛ نیبرگ، ۲۰۰۳: ۱۹۲).
- اوستایی uštra، فارسی میانه uštur (نیبرگ، ۲۰۰۳: ۱۹۹؛ گایگر، ۱۹۷۴: ۲۷۰).
- اوستایی pištra، فارسی میانه pēšag (مکنزی<sup>۱</sup>، ۱۹۷۱: ۶۸؛ کاپادیا<sup>۲</sup>، ۱۹۰۴: ۴۶۴).

### ۵. تحول پسوند «هر» در فارسی نو

- پسوند θra باستان از دوره میانه تا فارسی نو، دگرگونی‌هایی گوناگون را پشت سر گذاشته است که در اینجا، آن‌ها را در قالب مقوله‌هایی بدین شرح دسته‌بندی کرده‌ایم:
- الف) واژه‌هایی که در آن‌ها، پسوند θra باستان در دوره میانه، به hr تبدیل شده و از دوره میانه، بدون تغییر در فارسی نو باقی مانده است (هوبشمان<sup>۳</sup>، ۱۳۸۶: ۲۲۰):
- پهلوی و مانوی čīhr، فارسی نو čīhr به معنای «چهره» (مکنزی، ۱۹۷۱: ۶۵؛ ویلکینز<sup>۴</sup>، ۱۸۱۰: ۲۲۴)؛
  - پهلوی و مانوی zahr، فارسی نو zahr به معنای «زهر» (خلف تبریزی، ۱۳۶۳: ۱۰۴۷)؛
  - پهلوی mutrāk، مانوی muhr، فارسی نو muhr به معنای «مهر» (همان: ۲۰۶۱)؛

---

1. D. N. Mackenzi  
 2. H. Kapadia  
 3. H. Hubschmann  
 4. Ch. Wilkins

- پهلوی و مانوی bahr، فارسی نو bahr به معنای «بهر» (گایگر، ۱۹۷۴: ۲۳ و ۸۳)؛

- پهلوی spihr فارسی نو sipihr به معنای «سپهر» (واژه‌های میانه با خوشه آغازین در فارسی نو واکه‌ای I, u در آغاز واژه یا بین دو همخوان افزوده شده است (همان: ۸۴؛ هوبشمان، ۱۳۸۶: ۲۳۲)؛

- مانوی و پارتی šahr به معنای «شهر»، فارسی نو šahr به معنای «شهر» (برهان قاطع، ۱۳۶۳: ۱۳۴۱)؛

- پهلوی vahrām، فارسی نو bahrām به معنای «بهرام» (هوبشمان، ۱۳۸۶: ۱۳۸)؛

- پهلوی ēhrpat، پهلوی hērpāt، فارسی نو hirbad به معنای «هیرباد» (دارمستتر<sup>۱</sup>، ۱۹۷۱: ۱۰۵). هوبشمان معتقد است در این واژه، فرایند قلب یا پیش‌هشت /h/ صورت گرفته است (هوبشمان، ۱۳۸۶: ۳۳۵).

(ب) واژه‌هایی که در آن‌ها، پسوند θra باستان در دوره میانه، به hr تبدیل شده و به صورت har به فارسی نو رسیده است:

- پهلوی šōhr، فارسی نو šōhar به معنای «شوهر»؛

- پهلوی gōhr، فارسی نو gōhar به معنای «گوهر».

هورن معتقد است در این واژه‌ها، فرایند افزونه واکه‌ای صورت گرفته است (گایگر، ۱۹۷۴: ۴۰)؛ اما از نظر هوبشمان، «شوهر» به قیاس با «پدر» ساخته شده است (هوبشمان، ۱۸۹۵: ۸۲). شایان ذکر است که شماری نامحدود از واژه‌ها می‌توانند به قیاس ساخته شوند و یا دوباره شکل گیرند (میر<sup>۲</sup>، ۲۰۰۳: ۲۸۰).

(ج) واژه‌هایی که در آن‌ها، پسوند θra باستان به صورت /s/ به فارسی میانه و نو رسیده است (گایگر، ۱۹۷۴: ۹۶؛ هوبشمان، ۱۳۸۶: ۲۲۰):

---

1. J. Darmesteter  
2. Meier

- پهلوی، مانوی و کتیبه‌های پهلوی *pus*، فارسی نو *pusar* به معنای «پسر»، پهلوی *āpustan*، فارسی نو *ā bistan* به معنای «آبستن»؛
- پهلوی *dās*، فارسی نو *dās* به معنای «داس»، پهلوی *pās*، فارسی نو *pās* به معنای «پاس».

(د) واژه‌هایی که در آن‌ها، پسوند *θra* باستان به صورت */r/* به فارسی نو رسیده است:

- پهلوی و مانوی *tār*، فارسی نو *tār* به معنای «تار»؛
  - پارتی *vāsphuragān* *puhr*، فارسی نو *pūr* به معنای «پور» و «پسر».
- هوبشمان معتقد است تحول */θr/* باستان به */r/*، تحت تأثیر فرایند ادغام صورت گرفته است و از نظر هورن و دارمستتر نیز */h/* در فارسی نو، پیش از */r/* و */l/* حذف می‌شود (ویلکینز، ۱۸۱۰: ۱۲۹؛ گایگر، ۱۹۷۴: ۹۶؛ دارمستتر، ۱۹۷۱: ۹۳؛ هوبشمان، ۱۳۸۶: ۳۴۳):
- فارسی میانه *uštūr*، فارسی نو *šutur* به معنای «شتر».
- در واژه‌هایی که با یک واکه و دو همخوان آغاز می‌شوند، میان‌هشت */u/* می‌آید (هوبشمان، ۱۳۸۶: ۱۶۴؛ گایگر، ۱۹۷۴: ۴۱).

(ه) واژه زیر فرایندی مستقل داشته است:

- فارسی میانه *pišag*، فارسی نو *piše* به معنای «پیشه».
- در این واژه، پسوند *θr* در فارسی میانه و نو حذف شده و بدین صورت، تحولی مستقل روی داده است (دارمستتر، ۱۹۷۱: ۹۳).

## ۶. نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب بیان‌شده و تحول آوایی هر یک از واژه‌هایی که در سه دوره بررسی کردیم، چنین برمی‌آید که هر یک از واژه‌های ذکر شده، تحت تأثیر فرایندهای آوایی دگرگونی‌هایی یافته‌اند. این فرایندها شامل همگونی، قیاس، ادغام و یا دیگر فرایندهای زبان‌شناسی‌اند که می‌توان به ترتیب زیر، آن‌ها را دسته‌بندی کرد:

بیشتر واژه‌هایی که پسوند  $\theta r$  داشته‌اند، در سیر تحول خود، از دوره باستان تا میانه، به  $hr$  تبدیل شده‌اند و واژه‌هایی که به  $har$  تبدیل شده‌اند، معمولاً درباره اصل، منشأ و نسب‌اند و می‌توان احتمال داد این گونه واژه‌ها به قیاس با واژه‌های هم‌معنای خود ساخته شده‌اند.

تحولی دیگر که در پسوند  $\theta r$  باستان به دوره میانه مشاهده شد، تبدیل این پسوند به  $/s/$  است که براساس آن می‌توان نتیجه گرفت این پسوند در دوره میانه، به  $/s/$  ادغام شده و یا این گونه واژه‌ها به قیاس با تلفظ  $/s/$  فارسی باستان به دوره بعد رسیده‌اند و یا به علت قرار گرفتن بعد از واکه بلند  $/\bar{a}/$ ، به  $/s/$  تبدیل شده‌اند.

واژه‌هایی که در دوره میانه، دارای پسوند  $/hr/$  هستند و در فارسی نو، به  $/r/$  تبدیل شده‌اند، احتمالاً در ترکیبات، به  $/r/$  ادغام می‌شوند؛ البته درباره واژه  $/t\bar{a}r/$  باید توجه کنیم که احتمال دارد در این واژه، واج  $/\theta/$  جزء ریشه بوده باشد؛ نه پسوند؛ همچنین ممکن است این واژه جزء استثنائات باشد؛ اما درباره تک‌واژه‌هایی که دارای این پسوند هستند و تحولی دیگرگونه داشته‌اند، می‌توان گفت آن‌ها یا به قیاس با واژه دیگر ساخته شده و یا تحت تأثیر فرایندهای زبان‌شناسی، هر کدام تحولی متفاوت یافته‌اند.

## منابع

- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۸۲). *زبان پهلوی و ادبیات و دستور آن*. : معین.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵). تاریخ زبان فارسی تهران: سمت.
- خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۶۳). *برهان قاطع*. به اهتمام محمد معین. تهران: امیرکبیر.
- هوبشمان، هاینریش (۱۳۸۶). *تحول آوایی زبان فارسی از هندواروپایی تا فارسی نو*. ترجمه بهزاد معینی سام. تهران: امیرکبیر.
- Bartholomae, Ch. (1904). *Altiranisches Wörterbuch*. Verlag von Karl Trubner. Strassburg.
- Beekes, R.S.P. (1988). *A Grammar of Gatha-Avestan*. Ludwig Verlag. Koln.

- ——— (1995). *Comparative Indo-European Linguistics*. John Benjamins Publishing Company. Amesterdam/Philadelphia.
- Benveniste, E. (1962). *Origins de le Formation des Noms en Indo-Europeen*. Aux Editions Gillmard. Paris.
- Brüggmann, K. (1891). *A Comparative Grammar of the Indo-Germanic Languages*. Translated by Joseph Wright. B.Westermann & Co. New York
- ——— (1930). *Grundriss der Vergleichenden Grammatik der Indogermanischen Sprachen*. Verlag von Karl Trubner. Leipzig.
- ——— (1975). *Noms D,Agent et Noms D,Action en Indo-Europeen*. Aux Editions Gillmard. Paris.
- -Buck, Carl Darling(). *A Dictionary of Selected Synonyms in the Principal Indo-European Languages*. The university of Chicago Press. Chicago .London
- Cheung, J. (2007). *Etymology Dictionary of the Iranian Verb*. Brill Publications. Leiden-Boston.
- Crahe, H. (1942). *Indogermanische Sprachwissenschaft*. Walter de Gruyter & CO. Berlin.
- Darmesteter, James. (1971). *Études Iraniennes*. Aux Editions Gillmard . Amesterdam.
- Durkin-Meisterernst, D. (2004). *Dictionary of Manichaen Middle Persian and Parthian*. University of London press. London
- Forston, B.W. (2004). *Indoeuropean Language and Culture*. Blackwell Publishing. Australia.
- -Gignoux. Philipe (1972). *Le Dictionaire de le Parte et sasanienne*. Gillmard. Paris
- Greshevitch, I. (1961). *A Grammar of Manichean Sogdian*. Oxford University Press.Oxford.
- Henning, W.B. (1967). *A Fragment of a Khwarezmian Dictionary*. Oxford University Press. Oxford
- Hinz, W. (1973). *Neue Wege im Altpersischen*. Walter de Gruyter & CO.Wiesbaden.
- Horn, P. (1893). *Grundriss der Neupersischen Etymology*. Verlag von Karl Trubner.Strassburg.
- Hubschmann, H. (1895). *Persische Studien*. Verlag von Karl Trubner. Nurenberg.
- Jackson, W. (1892). *An Avesta Grammar in Comparison with Sanskrit*. W.Kohlhammer. Stuttgart.
- Justi, F. (1969). *Handbuch der Zendsprache*. Verlag von Karl Trubner.Wiesbaden.

- Kanga, K.A. (1891). *A Practical Grammar of the Avesta Language*. Education Society press, Byculla. Bombay.
- Kapadia, H. (1904). *Glossary Pahlavi Vendidad*. British Company Press. Bombay.
- Kent, R. (1961). *Old Persian Grammar*. Oriental Society Press. New Haven. Connecticut.
- Mackenzi, D.N. (1971). *A Concise Pahlavi Grammar*. London: Oxford University Press. Oxford
- Mayrhofer, M.(1964). *Kurzgefasstes Etymologisches Wörterbuch des Altindisches*. Carl Winter Universitatverlag. Heidelberg.
- ——— (2005). *Etymologisches Wörterbuch der Altindoarischen*. Carl Winter Universitatverlag. Heidelberg.
- Meillet, A. (1966). *Introduction à l'Étude Comparative des Langues Indo-Européennes*. Editions Gillmaed. Massachusettes.
- Misra, S.S. (1979). *The Avestan an Historical and Comparative Grammar*. British Company Press. Delhi.
- Monir-Williams, M. A. (1899). *Sanskrit Dictionary*. at the Clarendon press. Göttingen.
- Nyberg, H.S. (2003). *A Manual of Pahlavi*. Asatir Publishing. Tehran.
- Pokorny, J. (1927). *Vergleichendes Wörterbuch der Indogermanischen Sprachen*. Francke Verlag Bern und Munchen. Leipzig.
- Ramat, Anna and Paolo (1998). *The Indo-European Languages*. American Society Press. London.
- Rix, H. (2001). *Lexikon der Indogermanischen Verben*. Dr. Ludwig Reichert Verlag. Wiesbaden.
- Robinson, A.H. (1908). *Ancient Persian Lexicon and Texts*. Otto Harrassowitz verlag. Leipzig.
- Schleicher, A. (1874). *A Compendium of the Comparative Grammar of the Indo-European*. London.
- Sharp, N. (1975). *Les Inscriptions Cunéiformes en Ancien Persan des Empereurs Achéménides*. Pahlavi Shiraz University Press. Shiraz.
- Simpson, D. (1968). *Classells New Latin-English Dictionary*. Francis Carind Publications. London.
- Skjærvø, P.O. (2002). *An Introduction of Old Persian*. [Skjaervo@fas.harvard.edu](mailto:Skjaervo@fas.harvard.edu). New York.
- Spiegel, F. (1970). *Vergleichende Grammatik der Altiranischen Sprachen*. Verlag von Wilhelm Engelmann Amsterdam.

- ————— (1971). *Die AltPersischen Keilschriften*. Verlag von Wilhelm Engelman. Amesterdam.
- Tulman, H.C. (1892). *A Guide to the Old Persian*. American Book Company .New York.
- Wilkins. Ch. (1810). *Vocabulary Persian, Arabic and English*. W.Bulmer and Co, Cleveland-Row. London.